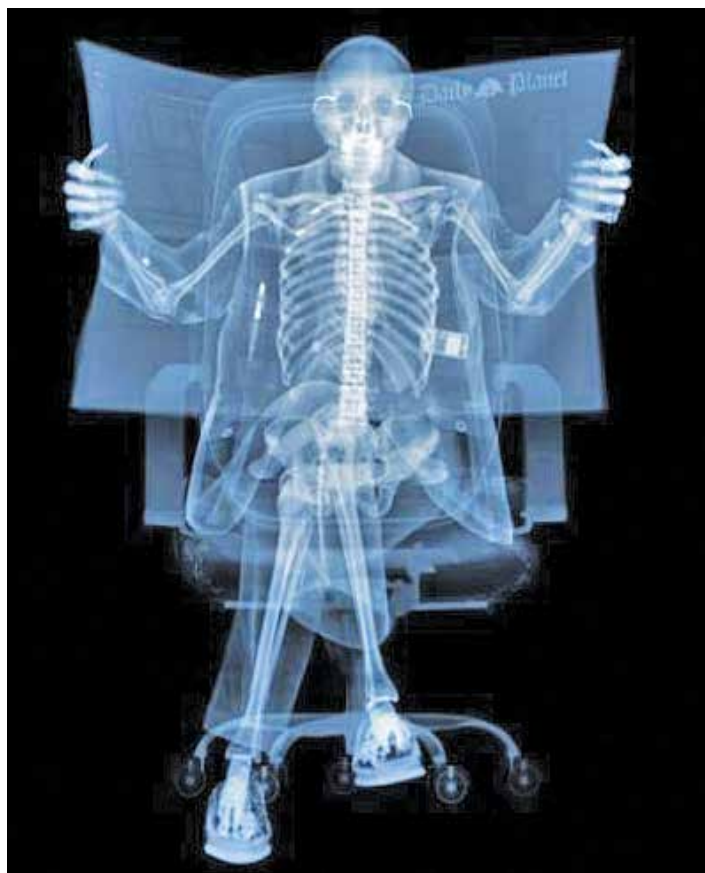


آسانسور به علت تعمیرات خراب است!



ساختنم که جواب را بگیرم و برگردم، وارد لابی ساختمان که شدم، متصدی اطلاعات سرچایش نبود که بپرسم آزمایشگاه طبقه چندم است. یکی از دو آسانسور ساختمان هم به دلیل تعمیرات، خراب بود! جلوی آن یکی آسانسور هم کلونی ای از مردان و زنان خسته و پرگ به دست وجود داشت که منتظر نزول آسانسور بودند.

والله به نظر بنده همه این عکس‌هایی که از امحا و احشای ما می‌گیرند عین هم هستند و با هم مو نمی‌زنند. آزمایش‌ها هم که روی یک «چیپز» انجام می‌شوند و فرقی ندارد که ظرف نمونه‌گیری استیل ضد لک باشد یا کریستال ضد جوش! اما نمی‌دانم چه حکمتی است که بعضی دکترها با تأکید آدم را به فلان آزمایشگاه یا بیسار رادیولوژی می‌فرستند. به هر حال دکتر من هم تأکید کرده بود که حتماً آزمایشم را در یک آزمایشگاه خاص بدهم و آن روز هم باید برای گرفتن جواب به آن آزمایشگاه خاص می‌رفتم. این آزمایشگاه در بدترین جای شهر و کنار یک بلوار شلوغ واقع شده بود که با حضور افسران وظیفه‌شناس راهنمایی و رانندگی مجهز به جرثقیل و دستگاه دیجیتال جرم‌یاب، اساساً آدم هم نمی‌توانست جلوی آن آزمایشگاه توقف کند چه رسد به خودرو.

یک ساعتی مانده بود به تعطیلی آزمایشگاه و اگر می‌خواستم ماشین را جای مناسبی پارک کنم و برگردم، فردا صبح به آن آزمایشگاه می‌رسیدم. پس با خواندن قل‌هوائه، ماشین را جلوی آن آزمایشگاه نگه داشتم و دو، به خودم را به ورودی ساختمان رساندم که جواب را بگیرم و برگردم، وارد لابی ساختمان که شدم، متصدی اطلاعات سرچایش نبود که بپرسم آزمایشگاه طبقه چندم است. یکی از دو آسانسور ساختمان هم به دلیل تعمیرات، خراب بود! جلوی آن یکی آسانسور هم کلونی ای از مردان و زنان خسته و پرگ به دست وجود داشت که منتظر نزول آسانسور بودند.



بهزاد توفیق فر

عکس می‌گرفتند و چیغ می‌زدند... تریخس ماشینم یک هفته‌ای طول کشید و چند روز هم به دلیل غیبت، از حقوقم کم شد. کمر و زانوی راستم هم خیلی درد می‌کنند اما هرچه خانومم می‌گوید برو دکتر، گوش نمی‌کنم. دارم دنبال دکتری می‌گردم که رادیولوژی‌اش هم همتاکناراش باشد! شما سراغ ندارید؟

بود، زانوی راستم تیر می‌کشید و چشم‌هایم را حس می‌کردم که دوراب‌ر حالت معمول، گشاد شده. سرک کشیدم تا داخل اتاقی را که از آن صدای چیغ می‌آمد بینم. درخت کاج کریسس پیشخوان رتم، همان خانم با دستمال گردن زرد، بالای ماسک، نگاه کند گفت: «کارکنان دارن عکس می‌گیرن، برو فردا بیا».

سکوت مگرباری توی کاسه سرم حاکم شده

شوخ با تیتز روزنامه‌ها

حکایت

نیما از جمعیت شهری به شبکه فاضلاب دسترسی ندارند!

سفر پیر حاشیه احمدی نژاد به ترکیه

سیستم‌های سیاسی شکننده اند

بهارانه نقدی و کوپن در انتظار خانواده‌ها

فکر کنم خانواده‌ها رفتن دنبال پول، الان میان

ریزش ادامه دار قیمت‌ها در صورت توافق

حیف که رویش‌ها جلوی چشم‌مون رو گرفتن نمی‌بینیم!

بهرتر است بگوییم: سفر پیر احمدی نژاد حاشیه به ترکیه

سیستم‌های سیاسی شکننده اند

نیما از جمعیت شهری به شبکه فاضلاب دسترسی ندارند!

عوضش تمام جمعیت موش‌ها به شبکه فاضلاب دسترسی کامل دارن!

نیاورده اند که...

روزی مریدان سر در گریبان بودند که صدا آمد: دینگ. جملگی برآشفتنند. مراد گفت: آرام باشید، چه بود؟ مریدی گفت: پیامبر برای من پیامک آمده، ببخشید می‌گذارم روی سکوت. مراد اندکی اندیشه کرد و گفت: قضا بر این بوده، فاشش کن. مرید گفت: بویای عزیز، پنج هزار تومان تخفیف ویژه خرید آجیل با صابون، مخصوص دوشنبه‌های یکی به آخر ماه، حداقل مبلغ... مراد گفت: خاموش، مسدودش کن. مریدی گفت: پیامبر فایده ندارد، ما یک بار سیم‌کارت را هم از گوشی درآوریم اما باز بر ایمان پیامک تبلیغاتی می‌آمد. مراد گفت: تلفن‌ها را بشکنید.

پس مریدان تلفن‌های همراه خود را به در و دیوار کوبیدند و شکستند. مراد گفت: گریبان بگیریم، پس جملگی سر در گریبان فرو بردند که صدا آمد: زرز. مراد گفت: چه بود؟ مریدی گفت: زنگ در است، من باز می‌کنم. رفت و باز کرد و آمد و گفت: مراد! شخصی است موجه و می‌گوید لازم است کنتور آب را بخوانم. مراد گفت: بگذار بخواند. مرید رفت و با شخص موجه برگشت. شخص موجه گفت: چقدر مصرف آب شما زیاده، حسد می‌زنم از سردوش‌های آبشار خاطر‌ها استفاده نمی‌کنید، این سردوش‌ها جوری طراحی... مراد گفت: خاموش، بیرونش کنید. مریدان شخص را بیرون کردند. بعد از مدتی مریدی سکوت را شکست و گفت: یا مراد! آیا می‌خواهی بعد از یکسال به درآمد ماهی صد میلیون تومن برسی؟ اسپری‌های تمیزکننده لاستیک زاپ... مراد نعره‌ای زد و به جان آفرین جان داد. تمه



افشار جابری



غم‌نامه فدراسیون فوتبال خطاب به دولت

ما بینواییم!

سلام بر قلب آرام و مهربان‌تان ای دولت این نامه را هنگامی می‌نویسیم که بازیکنان بینوای مان در مسیر رفتن به خارج در هوایمانا دارند نان خالی سق می‌زنند و از سرما دور خود می‌پیچند و به مقصدی نامعلوم فکر می‌کنند.

زیرا نمی‌دانند چه هتلی و در کجای شهر نصب‌شان خواهد شد و به این فکر می‌کنند اگر غذای هتل را هم مثل غذای هوایمانا دوست نداشته باشند، آیا رستورانی در نزدیکی هتل وجود خواهد داشت که در شأن آنها باشد؟ و این فکر و خیال‌ها که همه به خاطر نبودن پول در جیب فدراسیون است. فرزند فقیر شما مدتی است که با سیلی صورتش را سرخ نگه داشته است. حالا که می‌بینید اینقدر سرخ زیاد است، به خاطر ضرب‌دست سیلی زنده است و آنقدر هم این دست‌ها زیاد شده‌اند که چپ و راست می‌زنند و گرنه ما شب‌ها کم می‌خوریم و گرد می‌خوریم و از تأمین کنیم. دولت عزیزم، روزی که به ما گفتی درباره تیم‌های قرمز و آبی پاسخگو باشیم و ما هم گفتیم «نوموخوام» آن روزی بود که شب قبل فوتبالی‌ها بر اثر نبود سرنه خوب در خیابان‌ها سرگردان بودند و در هیچ کدام از این سرنه‌ها یک قلیون درست و حساسی پیدا نمی‌شد و آنها مجبور بودند شبانه دنبال قلیان بگردند. به همین خاطر عصبانی بودند و پرخاش کردند. شما پدری کنید و از تقصیرات فرزندتان بگذرید. حال که پس از سال‌ها دندان روی جگر گذاشتن و با دلی شرحه شرحه از بی‌پولی

به شما رو انداخته‌ایم، دست در خزانه مبارک کنید و یک ۵۰۰ میلیون یورویی به تیم بینوای ملی کمک کنید تا هم ثواب ببرید و هم تیم ملی در جام جهانی راحت باشد و اگر پول کم آورید پیشنهاد می‌شود از منابع زیر تأمین کنید:

- _ صندوق بازنشستگان
- _ صندوق کمک به کسب و کارهای مناطق محروم
- _ مستقیم از جیب مردم
- _ از سرگردنه که نیازمند دزد ماهر سرگردنه است
- _ از ارت باایاتان

... و هر جا که پول را به عنوان علف خرس دور انداخته باشند. جهت تلنگر عرض می‌کنم که بروید ببینید بابای مردم برای فرزندانشان چه کارها که نمی‌کنند. به هر حال فرزندتان امیدوار است با یاری و مساعدت شما در جام جهانی بهرمان سویم و نهایتاً بتوانیم یک ۵۰ میلیون یورویی به کشور بازگردانیم. که پول زیادی است و اصلاً نمی‌توانید صفرهایش را بشمارید.

باتشکر - یک نفر از فدراسیون فوتبال که نمی‌دانید کیست.



منم باوری



به مناسبت ۲۸ دی روز جهانی فرهنگ لغت

فرهنگ بعید

جیسون رضاییان، دری صفحه‌ای، رک: گاندو. **تیزهوش:** بچه زرنگ. کسی که وقتی متوجه می‌شود بنزین قرار است گران شود، هرجای شهر که باشد خود را به پمپ بنزین می‌رساند تا برای آخرین بار باکش را با بنزین ارزان پر کند و سپس از آن تا دو هفته احساس پیروزی می‌کند.

بشپوز: دوران عصر جدید: شیطان‌بلا. کنایه از دختری یا پسری که در خواستگاری به خصوصیات اخلاقی طرف مقابل توجهی نداشته و فقط باریکی دماغ وی را معیار ازدواج می‌داند. شخصی که نصف عمرش را زیر تیغ جراحان زیبایی می‌گذراند بلکه به باریک‌بینی یا همان بینی باریک برسد.

آب‌زیرکاه: آبی که زیر گاه می‌افتد و صاحب‌گاه متوجه آن نمی‌شود. کنایه از شخصی که از امکانات یک مملکت استفاده می‌کند و مشهور می‌شود و هر سال در جشنواره‌های دولتی جایزه می‌گیرد و در عین حال در هر مصاحبه بالا تا پایین مملکت را فحش می‌دهد و باز هم همچنان جایزه می‌گیرد.

آواره: خریدار خودروی صفر داخلی کسی که پس از خرید خودروی داخلی از این نمایندگی به آن نمایندگی حواله داده می‌شود تا بلکه نقص‌های ماشین سفارش خوب شود و چون خوب نمی‌شود نامبرده سرگردان تعمیرگاه‌های سراسر شهر می‌شود.

جاسوس: دزد اسرار، هزارچهره، بسیار بلاگرفته. کسی که اگر توسط نیروهای امنیتی شناسایی و دستگیر شود، کشور فرستاده جاسوس بسیار مطلوب‌نمایی کند و کشور دستگیرکننده (در اینجا یعنی ایران) به نقض حقوق بشر متهم گردد.



سوال و جواب‌های کاربردی

آجر در ملاج

محمدحسین صادقی

سؤال: چیکار کنیم ماشینمون روندزن؟

جواب: کار خاصی لازم نیست. همین که قفل پدال و قفل فرمون و سویچ مخفی و دزدگیر رو زدی و فیوزهای اصلی ماشین رو هم از توی کابوت برداشتی توکل کن به خدا. البته بعد از اینکه مطمئن شدی دزده به پراید دورنگ شاسی سگشته مدل ۷۵ که موتوروش روغن سوزی داره و صفحه کلاچ می‌خواد نیاز داشته باشه.

سؤال: موتور سنگین خوشگلم رو بغل خیابون پارک کردم، برم کافه و بیام، او مدم دیدم نیست. می‌دونید روند مراحل ادارش چطوره؟
جواب: میری سراغ پاپاجون، می‌گی یکی دیگه برات بخره. چون اگه رفتی پیش پلیس اول به جرم رانندگی بدون گواهینامه تو خیابون جریمه می‌شی و بعدش موتور توقیف می‌شه.

سؤال: چگونه از تلفن همراه خود در اماکن شلوغ حفاظت کنیم؟
جواب: به نام خدا، با حضور یافتن در اماکن شلوغ. والا.

سؤال: چطور متوجه می‌شن به کیفی توش ۲۰۰ میلیون پول هست که بیان اون روسرفت کنن؟
جواب: با ضایع‌بازی حمل‌کننده! بگو دیگه ضایع‌بازی درنمایم. ضمناً فکر کردیم کیف مال خودته. شماره می‌دم بعد از ظهر زنگ بزنی بیا بگیرش.

سؤال: رینگ و لاستیک ماشینم رو توی روز روشن بردن و آجر گذاشتن زیرش. چطوری می‌شه از این کار جلوگیری کرد؟
جواب: ماشینت رو به جایی پارک کن که آجر اون اطراف نباشه. یا قبل از اینکه بری هرچی آجر هست رو جمع کن بریز صندوق عقب.

در تصادف زنجیره‌ای بیهان! پرنگ هیچ خودرویی باز نشد!



محمدعلی النجافی



**یافتم... یافتم...
اینهاش یکی از کیسه هواها
باز شده، پرواز کرده و افتاده
توی آب. یه زیرآبی دیگه برم،
پنجاه و اندی بقیه رو هم پیدا می‌کنم.**



بخش اول

شخصیت‌شناسی ماسکی

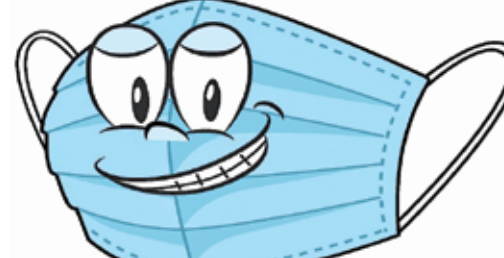
ما که خودمان دانشمندان هستیم، طی تحقیقات فراوان علمی و مشاهدات میدانی به نتایج جالبی درباره ارتباط شخصیت افراد با ماسکی که استفاده می‌کنند، رسیده‌ایم. نتایج این تحقیقات فوق‌علمی و آزمایش‌های سخت و مشاهدات دقیق را ساخت‌و‌سازمانه و به دور از مسخره‌بازی‌های مقاله‌نویسی و اینها با شما در میان می‌گذاریم.



محدثه مظهری

۱ ماسک n۹۵: شما فرد بسیار محتاط و حساسی هستید. به روز مباد از امروزتان هم بیشتر اهمیت می‌دهید. از آن معدود افرادی هستید که پول هایتان را در بورس نگذاشتید. کنار اجاق گازتان هم فنکد دارید. هم کبریت و آفتابه مستراح خانه‌تان هم همیشه پراست. پراید نمی‌خرید، در قرعه‌کشی شرکت نمی‌کنید و پله را به آسانسور ترجیح می‌دهید، هرچند فویبا ندارید. البته اگر از کادر درمان هستید، هیچ‌کدام از اینها درباره‌تان صدق نمی‌کند!

۲ ماسک سه‌بعدی: از برجسته بودن و توی چشم بودن خوشتان می‌آید. طرفدار مدرنیته هستید و از آخرین تکنولوژی‌های روز استفاده می‌کنید. از باکلاس‌های روزگارید و به واتس‌آپ می‌گویید و واتس‌آپ. دوست دارید همیشه سر زبان‌ها باشید؛ حالا چه نیک چه بد. شعارتان آزادی است. ماسکتان هم برجسته است و معتقدید دماغتان آزادی بیشتری دارد. فقط حواستان باشد به‌صورت دوبعدی استفاده‌اش تکنیک‌ده‌پس فردا مضمحکه عام و خاص نشود.



پنجر شدیم

امینا گودرزی

پنجر شده غلظت‌کنم چرخ روزگار
ما له شدیم! لشکر زین‌زادگان سوار
اقساط وام، نرخ اجاره، غذا، لباس
از هر جهت پرس شدگانیم در فشار
دیو تورم آمده تا دلبری کند

این قصه واقعی‌ست! نه دیزنی و پیکسار
بر سر در ورودی جیبم نوشته‌اند:
اینجاست معدن شپش آکروبات‌کار
ما شغل ناچشیده و مسکن ندیده‌ایم

آغاز هر رسیدن‌مان «نون» بی‌قرار
می‌خواستیم مژه کنیم اشتغال را
افتاد از دهان و بشد: ایش‌ت‌قار‌قار!

«زاغک! برو که شغل، پنی‌رها شده‌ست»
گفتم به خویش مصرع نابی‌کنایه‌دار!
ب ز، الف ر میم ک، «سلطان زیرگی!»
گویا نموده دور و برش کار احتکار

در گفت‌وگوی غالب برخی مدیرها،
تنها شدن تک‌به‌تک موزها شکار
وقتی به حال جامعه سودی نمی‌دهد
باید نوشت جای سمینار: ستمی‌نارا!

پایان شعر، گوش کن ای چرخ روزگار!
باید راه سوار نما یا بنز کنار...
باید راه سوار نما یا بنز کنار...